

سی ان ان: ایران با تشییع پیکر (آیت الله شهید) خامنه‌ای، پیام مقابله به آمریکا می‌فرستد

مراسم یادبود شهادت رهبر معظم در یک هفته در ۵ شهر دو کشور برگزار می‌شود.

الجزیره: درآستانه مراسم تشییع رهبر معظم ایران، مقامات رسمی وارد ایران می‌شوند. پیش‌بینی شده بیش از ۲۰ میلیون نفر برای مراسم تشییع (آیت الله) خامنه‌ای، رهبر ایران که در شروع جنگ آمریکا-اسرائیل علیه ایران به همراه خانواده‌اش شهید شد، به تهران بیایند.

ینی شفق: رهبران خارجی همزمان با شروع مراسم یادبود (آیت الله) خامنه‌ای وارد تهران شدند. مراسم تشییع پیکر رهبر شهید به مدت یک هفته در چند شهر ایران و عراق برگزار خواهد شد و در نهایت خاکسپاری ایشان در شهر مشهد انجام خواهد شد.

یورونیوز: ایران برای مراسم یادبود (آیت الله) خامنه‌ای، میزبان ده‌ها رهبر و مقامات خارجی است، در حالی که کشورهای غربی غایب هستند. مدودفا از روسیه، نخست وزیر پاکستان و مقامات طالبان در میان حدود ۴۰ هیاتی هستند که قرار است در مراسم یادبود شهید آیت الله خامنه‌ای که این هفته برگزار می‌شود، شرکت کنند.

واشنگتن پست: ایران مراسم تشییع (آیت الله) علی خامنه‌ای، رهبر ایران را که در جنگ به شهادت رسید، آغاز کرد. بعد از ماه‌ها جنگ با اسرائیل و آمریکا، مراسم تشییع برای دولت ایران فرصتی برای نشان دادن قدرت و همبستگی است.

العربی الجديد: ایران برای مراسم یادبود (آیت الله) خامنه‌ای آماده می‌شود و به آمریکا درباره دخالت در هرمز هشدار می‌دهد. تخمین زده شده که بیش از ۲۰ میلیون نفر برای مراسم یاد بود رهبر به شهادت رسیده ایران، (آیت الله) علی خامنه‌ای به تهران بیایند.

Iran sends Trump defiant message with huge funeral for Khamenei



The slain supreme leader is being memorialized in a weeklong spectacle across five cities in two countries

سیدامیرحسین هاشمی ... روزهایی که تصاویر شما روی تخت بیمارستان منتشر شد، بند دل به ملت رو پاره کرد. ما اصلا طاقت دیدن اون ملحفه‌های سفید و اون سرمی که به دست وصل بود رو هم نداشتیم. دست و پامون می‌لرزید وقتی شما رو، حتی واسه یه لحظه، خوابیده روی تخت بیمارستان می‌دیدیم. ما به ایستادنت عادت داشتیم آقا؛ به اون خطبه‌های طوفانیت، به اون دست چپی که تو هوا می‌چرخید تا معادلات دنیا رو به هم بریزه، به اون قامتی که وقتی به نماز وامی ستاد، انگار لنگر زمین و آسمون سفت می‌شد. حالا تابوت؟! تشییع!...

فاطمه محبی ... برای وداع با کسی می‌ریزم که زبان فارسی برایش فقط یک وسیله انتقال مفاهیم نبود، بلکه اون رو بخشی از هویت ملی ایران می‌دونست. «زبان فارسی کاملاً دارم مظلوم واقع می‌شود». این نگاه، نشونه عمیق دغدغه‌های رهبر برای میراث معنوی کشور و ملتشه

محمد اکبرزاده ... تشییع باشکوه رهبر عزیزمان، فقط یک آیین وداع و سوگواری نیست؛ نمایش سرمایه اجتماعی و بخشی از قدرت بازآزادگی ایران است. بدرقه میلیونی و نمایش چنین انسجامی، پیامی واضح برای دشمنان ایران دارد؛ اینکه باز هم درباره این مردم خطای محاسباتی داشتند و شکست خوردند!

س.ر. تشری ... تشییع حضرت آقا، خاکسپاری نیست، وداع با زمین و سپردنش به آسمونه، ملت بعد از این مراسم، به قیام لله تازه رو شروع می‌کنه و تازه متولد میشه.

لذت کتاب خوانی

کمتر کسی است که جمع محبت آقا و مطالعه را در دل داشته باشد اما حلاوت جمله «جای کتاب را هیچ چیز پر نمی‌کند» ایشان بر جانش ننشسته باشد و از عشقشان به کتاب و کتاب خوانی بی‌خبر باشد. گواه این علاقه حضور مستمر ایشان در نمایشگاه بین‌المللی کتاب طی سال‌های مختلف است، تقریباً هر دو هفته یکبار در تهران و مشهد و تبریز و سایر شهرها و همچنین در سفرهای کاری و تفریحی. ایشان همیشه همراه خود کتاب می‌برند و در سفرها با کتاب‌های مختلف وقت می‌گذرانند. در کتاب می‌شیرل زاگورا خوانده‌اند، تام داستانت

های الکساندر دوما و اغلب داستان‌های ایرانی را هم. آقا، اسلام را طلایه‌دار کتاب خوانی می‌دانستند و از کتاب‌سوزی و کتاب‌سستیزی به‌عنوان حربه‌ای برای مقابله با اسلام یاد می‌کردند. کتابی که به تعبیر ایشان یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری ست و کسی که از دنیای زیبا و زندگی بخشش فاصله بگیرد خود را از بهترین معارف الهی و بشری محروم می‌کند. شاید اگر با چند قدم فاصله از فضای فکری رهبر شهید به تماشای سیرمطالعاتی شان بایستیم تصوری که جز در مطالعه کتاب‌های مربوط به معارف اسلامی و سیاسی و از این دست، مدعی درک و فهم حرفه‌ای باشند برایمان



یادداشت



میزبانی از مهمانان و خداحافظی آنها با رهبر شهید آگاه می‌شوند. این عکس‌ها صحنه‌هایی را از مراحل این آماده شدن برای این وداع بزرگ به تصویر کشیده‌اند.



چهره شهر تغییر کرده است، نه فقط چهره نیست، حس شهر، آسمانش، روحش... مثل همیشه نیست. شهر مثل فرزندی است که پدرش را راهی سفری با گذشت می‌کند. این روزها خیابان‌های

روزی که زمین ایستاد

می‌رسند. در همان خطبه‌های بعد از نماز، امام جمعه شهر نقل به این مضمون گلایه کرد که چرا نباید پابخت مصلاهی درخور داشته باشد که مجبور باشند، نمازجمعه را در دانشگاه بخوانند و نماز عیدش را با این دشواری در جایی که هیچ امکاناتی ندارد. اگر اشتباه نکنم و حافظه کودکي هزار سال پیش درست یاری کند، همان جا و همان موقع جرقه پیشنه‌ها ساخت مصلاهی تهران زده شد. از فردای همان عید فطر، لودرها به جان پتوها افتادند و خاله‌ها را از روی هم برداشتند و جای آن بستنی و بلندی را زمینی خاکی و هموار اما بسیار پهنار گرفت که هیچ نداشت الا دیواری دورش. در همه سال‌های بعد، درهای آنجا که با عنوان مصلاهی تهران شناخته می‌شد، فقط روزهای عید فطر به روی مردم باز بود و می‌رفت تا سال بعد. وقتی شهر ماتم‌زده در نیمه خرداد ۳۷ سال پیش، دربه‌در در پی جایی بود که پذیرای انبوه وداع کنندگان با بنیانگذار انقلاب باشد، مصلی تنها گزینه بود. این بار کمتر از یک ماه که از عید فطر می‌گذشت، درهای مصلی نه برای شوق عید که از غم فقدان و شکوه وداع به روی مردم باز شد و آن زمین پهنار و هموار، صاحب‌نگینی از جنس یخچالی شیشه‌ای بزرگ و پیکری خفته در آن شد که گروه گروه مردمان آمده از دور و نزدیک را به گرد خود می‌خواند. همین قاب ابدی، مصلی را به نام «امام خمینی (ره)» مزین کرد.

عکس نوشت



کوچک‌ترین تابوت، بلندترین فریاد

گاهی اندوه را نه با حجم غم، که از اندازه یک تابوت می‌توان فهمید. در این قاب، چشم پیش از آنکه به ردیف تابوت‌ها برسد، روی کوچک‌ترین شان مکث می‌کند: تابوتی که ابعادش از هر گزارش و آماری رساتر سخن می‌گوید. کنار آن، عکس کودکي قرار دارد که گویی هنوز باید در قاب زندگی می‌خندید، نه در قاب یک مراسم یادبود. همین تضاد، تعادل تصویر را بر هم می‌زند. جنگ، آنجا که به کودکي می‌رسد، دیگر تنها یک رخداد نظامی نیست، به زخمی انسانی بدل می‌شود. چیدمان تصویر نیز هوشمندانه است. تابوت‌های بزرگ‌تر، پس‌زمینه روایت‌اند و این تابوت کوچک، نقطه کانونی قاب. پرچم‌های برافراشته، گل‌های سفید و سکوت صحنه، همگی در خدمت یک معنا قرار گرفته‌اند: سوگ، اندازه نمی‌شناسد. در برابر مرگ، سن، جایگاه و نسبت‌های خانوادگی، همگی در برابر حقیقت فقدان رنگ می‌بازند. آنچه این قاب را اثرگذار می‌کند، پیش از هر چیز نسبت خانوادگی او نیست، بلکه کوچکی تابوتی است که اساساً نباید هیچ‌گاه ساخته می‌شد. اندوه این تصویر، پیش از آنکه به هویت افراد وابسته باشد، از فقدان کودکي سرچشمه می‌گیرد که فرصت ادامه زندگی را از دست داده است. این عکس، تناقضی تلخ را در خود جای داده است: تقابلی میان آغاز زندگی و پایان آن. میان عکسی که کودکي که در لحظه‌ای زنده ثبت کرده و تابوتی که همان زندگی را به خاطره بدل ساخته است. این دو، کنار هم، روایت را کامل می‌کنند؛ یکی از امکان زندگی می‌گوید و دیگری از اتمام ماندن آن. گاهی تاریخ، خود را نه در بزرگ‌ترین رخدادها که در کوچک‌ترین تابوت‌ها روایت می‌کند.

هفتصد و سی و یکمین شماره مجله دانشمند منتشر شد

روایت پیشرفت‌های علمی ایران در دوران آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای (ره)

دانشمند

www.daneshmandmag.ir